

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دوم

فرهنگ، مقدم بر قانون

صفحه صد و هفتاد و شش. داشتیم این سه عبارت را می‌گفتیم که خود آیه‌ی صد و نود و نه سوره مبارکه اعراف است. صفحه صد و هفتاد و شش. داشتیم می‌گفتیم یک بحث وجود دارد به نام بحث عرف‌سازی و هنجار سازی. این که خود لفظ «حُذِ الْعَفْوَ» یعنی عفو را برگزین، و «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» عرض کردیم که ما امر به معروف تا حالا شنیده بودیم امر به عرف نشنیده بودیم. این امر به عرف یعنی چه؟ یعنی باید معروف را عرف کنید. بسیاری از این اتفاقاتی که سر بحث حجاب و این‌ها بحث می‌شود، من کاری ندارم به اینکه باید قانونش باشد یا نباشد اصلاً به این بحث فعلاً کاری نداریم، ولی یک چیزی که حتماً اگر نباشد، قانونش جواب نمی‌دهد و همه می‌دانند که قانون باید در یک بستر عرفی، عرف‌پسند بیاید. یعنی باید هم‌زمان که شما اگر کار قانونی می‌کنید، باید کار هنجار سازی‌اش را انجام بدهید. یادتان هست می‌خواستند کمربند را به ما حالی کنند که باید کمربند ببندیم؟ کمربند راهنمایی رانندگی دیگر. سیا ساکتی و کلی انیمیشن و کلی اتفاقات اینجوری، یادتان هست که آنقدر این کار را انجام دادند تا برای ما فرهنگش را تولید کردند. یک چیزی اگر فرهنگش اول نباشد، خود آن قوانین پاسخ‌گو نیست. قانون قرار نیست همه کار بکند. آن چیزی که وجهه و وجاهت مردمی دارد، این است که شما باید بتوانید فرهنگ را جا بیندازید.

وظیفه حلقه میانی

صفحه شصت و سه را بیاورید. انگشتان را همین‌جا نگه دارید. شصت و سه. این آیه صد و چهار سوره آل عمران را نگاه کنید. این آیه خیلی مهم است. این جاست که نقش خواص مشخص می‌شود. نقش مسجدی‌ها، نقش پیشروهای حرکت، این‌جا معلوم می‌شود که «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». «وَلْتَكُنْ» یعنی باید، این «لَتَكُنْ» است. این یعنی باید یک همچین عده‌ای وجود داشته باشند. چه عده‌ای؟ یک امتی که اولاً امت‌اند یعنی ساختار تشکیلاتی دارند. می‌دانید امت وقتی اسمش امت است که امام دارد، وقتی اسمش امت است که تشکیلات دارد. یک تشکیلات تبلیغاتی منسجم‌باید اول دعوت به خیر بکند، خیر را بکند معروف، آن موقع بعدش چه؟ «وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». یعنی اول یک چیزی، یک خیری باید بشود معروف تا آن موقع بشود امر به معروف کرد. وگرنه اگر آن معروف نباشد، این خیر عرف نباشد، هنجار نباشد، هنجار اجتماعی نباشد، نقش قوانین هیچ نقش آن‌چنانی ندارد. قوانین در بستر فرهنگ‌سازی انجام می‌شود. اگر فرهنگش باشد، قانون جواب می‌دهد، اگر فرهنگش نباشد، قوانین جواب نمی‌دهند. لذا بحث گفتمان‌سازی، هنجار سازی، این‌هایی که تحت این عناوین شما می‌شنوید، بسیار کار مهمی است.

کار چه کسانی است؟ کار آن گروهی است که پا بکوب امام است. یک گروه‌هایی هستند، گروه‌های مرجع‌اند. این‌ها، من تا حالا بارها این را عرض کرده‌ام حالا در آیات به شما نشان می‌دهم که کار عرف‌سازی و بسیاری از کارها، کار یک عده هستند که اسمشان حلقه میانی است در خود قرآن، اسمشان حلقه وسط است، به تعبیر خود قرآن، امت وسط است. یک عده‌ای هستند که امام مستقیماً به امت خودش وصل نمی‌شود، این را بدانید. اگر امام، آن افراد وسط را نداشته باشد، کار امام جلو نمی‌رود. امام، امام علی هم که باشد، کارش جلو نمی‌رود، انبیاء هم کارشان جلو نمی‌رود. اگر این آدم‌ها این وسط نقش آفرینی نکنند، کردند، کار می‌رود جلو. اگر نکنند، نمی‌رود جلو. ولو اینکه آن ولی جامعه علی باشد، امیرالمؤمنین باشد، کار جلو نمی‌رود. لذا «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» یک حرف بسیار مهمی است. این‌جا نقش آفرینی یک سری سلبریتی هست. حالا اسمش را می‌گذارید سلبریتی، اسمش را می‌گذارید رسانه چی، اسمش را می‌گذارید حلقه میانی، کسانی که دعوت به خیر می‌کنند، اسمشان را هر چه می‌خواهید بگذارید، این‌ها هستند. این‌ها هم کسانی نیستند که می‌خواهند کارها را جلو ببرند، یک سری آدم تربیت ویژه این کارند.

انگشت مبارکتان را از این‌جا رها بکنید ولی آن صد و هفتاد و شش را داشته باشید. بیایید صفحه پانصد و پانزده، آیه پایانی سوره مبارکه فتح. همه این آیاتی که من می‌دارم رویش تأکید می‌کنم، جزو آن سی آیه است. جزو همان سی آیه که می‌خواهم به خوردتان بدهم. یعنی این آیات را اگر یاد بگیرید، یک عالم چیز یاد گرفته‌اید. این آیه را نگاه کنید. آیه ۲۹ سوره مبارکه فتح، آیه پایانی این سوره است. آیه قبلش را نگاه کنید، آیه ۲۸. این آیه تقریباً با این مضمون دو جا تو قرآن آمده، یکی‌اش این‌جاست که هدف نهایی پیغمبران را یک هدف بلند تصویر می‌کند. هدف فوق‌العاده دور تصویر می‌کند. قله پیمایی خیلی بالا تصویر می‌کند. چرا؟ ببینید، یک موقع هست که شما هدفتان این است که بروید قم، خب، در حسن‌آباد خسته می‌شوید. یک موقع هدفتان این است که بروید مشهد، در شاهرود خسته می‌شوید. هرچه قدر هدف را ببرید آن‌ورتر، ما با این رفقای طلبه‌مان یک موقعی رفتیم قله دماوند، دو تا پیش‌برنامه گذاشته بودند برایشان. پیش‌برنامه توچال. یکی دو ضرب، یکی یک ضرب. دو تا پیش‌برنامه توچال که آماده بشوند برای اینکه برویم دماوند. وقتی که آدم بخواد برود توچال،

در علی امیری خسته می‌شود و وقتی می‌خواهد برود دماوند، در آبشار یخی خسته می‌شود. حالا آبشار یخی کجاست؟ آبشار یخی از توجال بلندتر است. این یعنی چه؟ یعنی اینکه شما باید بدانی کجا می‌خواهی بروی. هدف پایین نیست. هدف این است که شما بروید تمام علم توحید را بر همه نقاط جهان بکوبید. این هدف این است.

رسیدن به قله فقط وظیفه آدمهای ویژه است

اگر این است، یک سری آدم خاص لازم دارد. ما از همه مردم توقع نداریم که به نقطه قله دماوند برسند. نه، این جور نیست. یک سری آدم ویژه هستند و آن‌ها باید برسند. این‌ها که برسند، مردم را می‌کشند، می‌آورند بالا. حالا تو این میان، یک عده در گوسفندسرا می‌ایستند، یک عده می‌روند بالاتر، در بارگاه ۳ می‌ایستند، یک عده می‌روند در آبشار یخی می‌ایستند، یک عده زیر پستانکی قله، تپه گوگردی، می‌ایستند، یک عده هم می‌رسند به قله، می‌ایستند. قرار نیست همه از این پایین بلند شوند، بروند قله. اصلاً قرار نیست. ما قرار نیست که همه آدم‌ها را یک‌جوری آماده کنیم، برسند به قله. این حرف اشتباه است. اصلاً نمی‌رسند به قله همه. ولی این تیم باید برسد به قله. می‌دانید که در این صعودهای سنگین مثلاً می‌گویند این تیم فاتح اورست است. تیم فاتح اورست است یعنی دو نفرشان رفتند بالا و رسیدند به نوک ولی این تیم فاتح اورست است.

بحث امت است. ببینید قاعده چیست. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا». ببینید هدف این است که این‌ها کسانی هستند که «أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ» خدا رسولش را «بِالْهُدَىٰ» فرستاده است که «لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» این پرچم خودش را در همه اقطار بکوبد. بر همه جا باید فائق بیاید. همه باید این کار را بکنند؟ خیر. اصلاً این همه مسئولیت بزرگ را بر همه نمی‌شود بار کرد. یک عده‌ای باید بپذیرند مسئولیت را. این‌ها کیانند؟ این‌ها کسانی هستند که «مَعَ» پیغمبرند. می‌روم آیه بعد. این‌هایی که «مَعَ» پیغمبرند، یعنی با پیغمبرند. این‌ها «مَنْ عِنْدَ» پیغمبرند، این‌ها دور و بری‌های پیغمبرند. اگر می‌بینید که جریان منافقین حتی می‌گوید «لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا» چونکه رسول الله یکسری «مَنْ عِنْدَ» دارد. کسانی که پا بکوب رسول الله هستند. بقیه که دارند زندگی می‌کنند. این‌هایی که پا بکوب رسول الله هستند، این‌ها باید مسئله مالی‌شان را بقیه حل کنند. خب، این نمی‌شود هی هم بگویی طلبه باش هم مجاهدت کن، هم این‌جوری بکن، هم آن‌جوری بکن، بعدش مسائل مالی چه می‌شود؟ مسائل مالی هم همین است.

نخیر! اگر آن تیم المپیکی است، دارد کار المپیک انجام می‌دهد، دیده‌اید دیگر، تیم‌های المپیکی این‌جوری نیستند که تمام کارهای خودش را خودش بکنند. بلیطشان را دیگران می‌گیرند، ویزا را دیگران می‌گیرند، پاسپورتشان را دیگران می‌گیرند، لباس‌هایشان را دیگران حمل می‌کنند، می‌آورند، آماده‌سازی می‌کنند. چرا؟ چونکه قرار است مسابقه بدهد. المپیکی قرار است کار بکند. یک عده اتفاقاً باید به اینها برسند. یک عده می‌گفتند به اینها نرسید «لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا» تا اینکه این‌ها مشغول زار و زندگی بشوند، این‌ها بروند دنبال زندگی‌شان، دور رسول الله خالی بشود. این‌ها یک وظایف سنگینی دارند که بقیه باید به این‌ها برسند. این‌ها دارند وزنه ای را بلند می‌کنند در کار که بقیه اتفاقاً باید به این‌ها برسند. آن کسانی که نمی‌توانند «مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ» باشند، آن‌هایی که نمی‌توانند در این جبهه کمک بدهند به این‌ها که این‌ها بروند این کار را انجام بدهند. وظیفه بقیه است که به کسانی که جان بر کف دارند، پا می‌کوبند برای این قضیه و مجاهدانه در این صحنه‌ها (هستند)، به آن‌ها برسند. این وظیفه بزرگ معارف‌سازی، عرف‌سازی و هنجار سازی، وظیفه بزرگی حلقه میانی است. که می‌خواهد آن هدف بزرگ را، که گفتم، هدف دیگر توجال نیست. هدف دماوند، هدف اورست است (برسند). این‌جا که هدف این‌جوری است.

این‌ها کیانند؟ یک سری «مَعَ» پیغمبرند. می‌خواهم به شما بگویم این خیلی مهم است. این کسانی که با پیغمبرند «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ» یک سری هستند با پیغمبرند، «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ» ببینید پیغمبر را با «مَعَ» تعریف می‌کنند. چون پیغمبر بی «مَعَ» کارش جلو نمی‌رود تهش. هر کسی می‌خواهد باشد، امیرالمؤمنین باشد هم نمی‌رود. در همین جریان حضرت صدیقه طاهره و آن جریانات رحلت پیغمبر و پس از رحلت پیامبر، این‌ها هست دیگر که می‌گویند اگر به جای عقیل و عباس، اگر حمزه بود و جعفر کار به این‌جا نمی‌رسید. همین دو تا آدم پا بکوب فوق‌العاده، این‌ها آدم‌های کار راه‌انداختند. یعنی جای این دو نفر، جای این برادر- عمو، یک برادر- عموی دیگری بود. گاهی اوقات جایشان پر نمی‌شود. یعنی این‌جوری نیست که حالا یک عالم حمزه هست، یک عالم جعفر هست، نه، این‌جوری نیست. گاهی اوقات آدم حواسش باشد، یک خطایی می‌کند، در آن خطا حمزه می‌رود. یک خطایی کردند، جریمه آن خطا، این بود که خدا حمزه را از آن‌ها گرفت. حمزه کجا شهید شد؟ حمزه در جنگ احد شهید نشد. حمزه پس از دور خوردن در جنگ احد شهید شد. یک عده گردنه را ول کردند، حمزه شهید شد آن وسط. اسلام دیگر کمر راست نتوانست بکند بعدشهادت حمزه.

«مَع» پیغمبران، عزیزکرده‌های خداوند

خب، یعنی این جور است. می‌خواهم به شما بگویم گاهی اوقات آدم ویژه‌ها این وسط آنقدر ویژه هستند که وقتی می‌روند، این جور نیست که مثلاً هزاران حمزه وجود دارند یا ساخته می‌شوند. یک جایی آن‌ها خطا کنید، یک‌هوی یک اتفاقی می‌افتد که این اتفاق تاریخی و تاریخ‌ساز است. جعفر کسی است که پیغمبر خدا در جریان فتح خیبر که انجام شد، بعد جعفر را همان موقع بود، از حبشه آمده بود، حضرت گفتند نمی‌دانم الآن باید به چه چیزی خوشحال‌تر باشم؟ «بفتح خیبر ام بقدم جعفر؟» این که خیبر فتح شد با اینکه جعفر را الآن دارم می‌بینم؟ جعفر یک همچین (شخصیتی) بود. و این را هم بدانید، عزیزکرده‌ها این‌ها نیستند. این‌ها از همه پیش خدا عزیزکرده‌ترند. ما داریم مجاهدت، مجاهدت، جهاد نفس و نماز شب و همه این چیزها که آن هم جزو «مَع» پیغمبر است. حالا عرض می‌کنم، ما این‌ها را داریم، اما اسمش کیف الله بازی نیست نماز شب خواندن. اسمش این است که شما باید شب بزنی به شارژ. موبایل را داری می‌استفاده می‌کنی، باید یک جایی بزنی به شارژ. وگرنه این جور نیست که طرف مثلاً حالا باید اهل نماز شب باشد چون خیلی حال می‌دهد. همین یوشع بن نون که عرض کردم که وصی حضرت موسی است، که دیشب عرض کردم، این همان کسی است که وقتی موسی می‌خواهد برود پیش خضر، دست این را می‌گیرد، می‌برد. آن فتایی که «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتْنَهُ» آن فتی را یک‌هوی، آن جوانک را، دستش را می‌گیرد، با خودش می‌آورد. با اینکه اصلاً قرار نبوده غیر موسی در این وسط تربیت بشود پیش خضر. چطوری یک‌هوی این فتی سر و کلاهش از کجا پیدا می‌شود؟ به خاطر اینکه کسی که بخواد وصی حضرت موسی بشود، باید بیاید در علوم باطنی خضر تلمذ کند. لذا دست این فتی را می‌گیرد، می‌برد. برای همین پیغمبر خدا هم «لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ وَلَا سَيْفٌ إِلَّا ذُو الْقَعَارِ» این فتای پیغمبر، امیرالمؤمنین. آن جوان پیغمبر است. جوانمرد پیغمبر است که کارهای پیغمبر را اگر قرار است راه بیندازد، اگر قرار است جهاد تبیین بکند، آنقدر باید بزرگ و بزرگوار باشد، این آدم که بتواند آن وظایف را جلو ببرد.

می‌دانید که وقتی که این‌ها رسیدند به رود نیل، خب، اتفاق عجیبی بود دیگر. قرآن این را ذکر می‌کند در سوره مبارکه شعراء. تا حالا چند بار حضرت آقا خوانده‌اند این آیات را که «فَلَمَّا تَرَوْا الْجَمْعَانَ» وقتی دو جمع همدیگر را دیدند، «قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ» این‌ها گفتند که آقا ما دیگر گیر افتادیم ببین، دیگر این لشکر دشمن و این دریا و دیگر تمام است. «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» حضرت موسی گفت اصلاً این‌جا خدا یک کاری می‌کند. یک قسمتی دارد، این را در روایت دارد، خیلی جالب است. یک کسانی مثل یوشع بن نون و مثل کالب، این دو تا، کسانی بودند که این‌ها گفتند اگر موسی بگوید بنزیم به دل دریا، می‌زنیم به دل دریا. به احترام خاص این‌ها دریا باز شد. این‌ها اینقدر بزرگ‌اند. میدانید که اصلاً می‌شد یک معجزه یک جور دیگر باشد. از آسمان بروند یا مثلاً آن‌ها خسف بشوند، بروند در زمین، هزار جور قابل تصور بود. هیچ‌وقت هم چنین معجزه‌ای از این عصا دیده نشده بود. بله، عصا مار شده بود، قبلش از این چیزها بود، ولی اینکه دریا بشکافت، نبود. به احترام امثال یوشع بن نون دریاها باز شد. این‌ها این جوریند. این‌ها خواست دلشان را خدا می‌خرد. این‌ها گفتند موسی بگوید بنزیم تو دریا، ما می‌زنیم در دریا، تردید نمی‌کنیم. دریا به احترام این‌ها باز شد. یعنی این معجزه این جور می‌شود.

دوقطبی حقیقی

آن موقع این‌ها آدم ویژه هستند. آدم کاردرستی‌اند. کسانی هم که می‌خواهند دور و بر پیغمبر باشند، باید همین جور آدم‌های کاردرستی باشند. چطورند این‌ها؟ اولاً «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» هستند. در یک دوقطبی حقیقی قرار گرفته‌اند. ببینید یک بحثی هست در مباحث سیاسی، این هم هست که می‌گویند، به قول این زبان نجس‌ها می‌گویند Other تو کیست؟ دیگریت کیست؟ دوقطبی‌ات کجاست؟ چونکه کسی نمی‌تواند دوقطبی نداشته باشد. ببینید این بحث اصول‌گرا و نواصول‌گرا و اصلاح‌طلب و نواصلاح‌طلب و اعتدالی و فلان و این‌ها، این‌ها هم قلابی است خیلی‌هایشان، کسانی که هستند می‌دانند، هم اساساً این‌ها بیشتر شیوه حکمرانی است. اگر آمدید تو این دوقطبی قرار گرفتید، دوقطبی حقیقی است. دوقطبی چه؟ «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». اگر کسی سنی است، حماس است، فلسطینی است، غزه‌ای است، اگر در این دوقطبی در طرف قطب درست ایستاده بود، با ماست. اگر یک شیعه‌ای بود که تو بغل آمریکا بود، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» هم نبود، خودش را با قمه نصف هم کند، با ما نیست. ولو اینکه شیعه است. ولو اینکه سنگ حضرت حجت را به سینه بزند. ولی می‌بینید با آمریکا بد نیست. ماجراهای (دردناک) درست می‌شود، یک توییت هم نمی‌زنند. یک اظهار تأسف هم نمی‌کنند. این با ما نیست.

باید ببینید دوقطبی باید واقعی باشد. دوقطبی «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». آن کسانی که با پیغمبرند باید در این دوقطبی باشند. اگر دوقطبی‌های دیگر باشند، دوقطبی‌شان قلابی است. این‌ها را باید تعیین تکلیف بکنیم آقا. در پایان همین آیه است که «لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» اگر آن‌جا دارد «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» باید غیظ برایش مهم باشد. در مسیری باید برود که مشخص است که این عملیات فرهنگی، یک جهاد فرهنگی است. جهاد فرهنگی دشمن لازم دارد. شاید بگویید دشمن کیست؟ به کدام سمت است؟ شما نمی‌توانید یک نشان بزنید، بعد سمت نداشته باشد این حرکت شما. به کدام و اصلاً کجا می‌خواهی بروی که داری نشان می‌زنی که می‌خواهی بروی؟ باید دقیقاً مشخص باشد حرکت مجاهدانه یک مؤمنی که با پیغمبر می‌خواهد عمل بکند. بله، آقا می‌گوید آقا من نمی‌خواهم با پیغمبر باشم. نمی‌خواهم دور و بری پیغمبر باشم. دارم زندگی‌ام را می‌کنم. بد است؟ نه، لزوماً. آقا یک سری آدم هزینه نده ما داریم، کلاً هزینه هم نمی‌دهند، خدا هم قبول

می‌کند. مؤمن همین‌جوری معمولی، ما راجع به آن صحبت نمی‌کنیم. داریم راجع به یک سری آدم‌های فرهنگ‌ساز، جوساز، کار امام راه‌بنداز، حلقه میانی، ربانی و هر چه اسمش را بگذاریم، آن‌ها داریم صحبت می‌کنیم. این‌ها کاردرست‌اند. آدم ویژه است. وگرنه ما آدم داریم هزینه نده این‌جوری اشکالی هم ندارد. خدا چیز بدی راجع به آن‌ها نگفته است.

برتری مجاهدان بر قاعدان

انگشت مبارکتان همین‌جا نگه دارید. این انگشت‌هایتان باعث می‌شود که متبرک بشود. سوره مبارکه نساء را ببینید. صفحه نود و چهار، آیه نود و پنج. می‌گوید «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» یک سری آدم مؤمن نشسته داریم، ما. این‌ها ضرر هم نمی‌دهند، هزینه هم نمی‌دهند. کلاً این‌ها یک مدل‌اند. یک مدل آدم‌اند. این‌ها باید در کنار... یک سری هستند که این‌ها ننشسته‌اند، مجاهدند. قاعد با «ع» میدانید یعنی نشسته، قائد یعنی رهبر. نشسته‌اند، بی‌هزینه هم حرکت می‌کنند. هزینه نمی‌دهند. یک جورایی سیاهی لشکر محسوب می‌شوند. بد هم نیست. بالاخره خودش را (جا میکند). تهنش یک راهپیمایی هم می‌رود. آن هم خوب است. این هم خوب است، ولی هزینه نه، هزینه نمیدهد. بعدش اگر کسی بگوید من هزینه نمی‌دهم ولی می‌خواهم در رتبه حاج قاسم ظاهر بشوم، این‌جاست که یادی می‌کنند از آن میوه‌ی ریز ترش «زرشک». نمی‌شود. نمی‌شود که کسی آن‌جوری زندگی کند، آن‌جوری نتیجه بگیرد. نمی‌شود کسی یک‌جوری نتیجه‌اش آقای بهجت باشد. خب، نمی‌شود دیگر. آقای بهجت را باید می‌دیدید، ایشان را، چه‌جوری خودش را در حقیقت، هزینه‌ی آن کار الهی کرده بود. خب، آن‌جوری که ما زندگی می‌کنیم، آن نتیجه را نمی‌دهد. «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً» در درجه اول یک تفضیلی داده است مجاهد را بر قاعد. بعد می‌گوید «وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى» هر دو را وعده حُسنی داده است، ولی آخر انصاف را شکر «وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا». مجاهد را بر قاعد به اجر عظیم فاصله گذاشته است. یعنی هیچ ربطی به همدیگر ندارند. درست است این هم بد نیست، ولی این بد نیست، با آن کار یکسان هم نیست. خلاصه می‌گفت سرم را بشکن، نخ را نشکن. آره، سرم را بشکن، نخ را نشکن. خب؟ یعنی یک‌هوا نکن این‌ها را اندازه آن. این آدم‌ها این‌جوریند.

اهمیت سجده در دل شب

برگردید صفحه ۵۱۵ این آدم‌های این مدلی این‌جوریند. ماه رمضان، وقتش هم همین موقع‌ها وقت شروع خوبی است. اولاً ما این آدم‌هایی که هستند، جیمز باند و رمبو، این‌ها را نمی‌خواهیم تحویل بدهیم. این‌ها کارهای پیغمبر را جلو نمی‌برند. اهداف پیغمبر جوری است که این‌جور آدم‌ها را می‌خواهد. اولاً در مسائل عبادی‌شان، در مسائل الهی‌شان. این‌ها آدم‌های ویژه‌ای هستند. «تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا يَتَّبِعُونَ قَضَاءَ مِنَ اللَّهِ وَرُضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوَارَةِ. مثل توراتی اینها که مقدم است بر مثل انجیلی اینها، این‌ها می‌بینی که کسانی‌اند که «تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا» پر از رکوع و سجده‌اند. «سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» (در مورد این عبارت) اشتباه نشود، به معنای این نیست که جای مهر دارند. البته به این معنا هست که «جبهه‌النور» دارند، منتها این به این معناست که سجده، نورانی‌تری در آن‌ها به وجود آورده که از چهره‌شان معلوم است. سجده سیمایش در چهره‌اش است. یعنی نشان در چهره دارد. نشان تقرب الهی و نورانی‌تری در چهره‌اش معلوم است، از بس که اهل سجده است.

من این‌جا یک نکته‌ای را، گرچه به دهان بنده ممکن است زیاد بیاید ولی خب، قرآن عرض می‌کنم. انگشتتان را همین‌جا نگه دارید، بیاورید. سوره مبارکه مزمل، صفحه ۵۷۴. از آن یک توصیه هم می‌خواهم در بیاورم و یکی از توصیه‌هایی که همه اساتید اخلاق ما بر طبق روایت می‌گفتند، وجود سجده طولانی توی دل شب است و به‌خصوص دل شبش هم در آیات قرآن هست که حتی آمده، طرف به پیغمبر گفته است که یا رسول‌الله، تضمین بکنید که من بروم بهشت با شما. حضرت یک سری پایین انداختند، گفتند باشد «عَلَى أَنْ تُعِينُونِي بِطَوْلِ السُّجُودِ». مثل این می‌ماند که به یک نفر بگویید آقا این ماشین ما را هل بده. بگوید باشد. تو هم سوییچ را باز کن، بگذار روی دنده دو، من هل بدهم، روشن شود. همین‌جوری بگذاری روی خلاص که هرچقدر هم هل بده (فایده ندارد). آخر سوییچ را باز نکرده، نگذاشته روی دو، از ائمه می‌خواهیم که هل بدهند. دستی هم کشیده‌ایم، پایمان را گذاشته‌ایم روی ترمز. می‌گوید من هل می‌دهم ولی تو هم «اعِينُونِي» تو من را کمک بده «بِطَوْلِ السُّجُودِ». سجده بکن، زیاد سجده بکن، در برنامه ات سجده باشد. این که می‌گویند اگر آدم ویژه می‌خواهید، آدم ویژه در طول شبانه‌روز، به‌خصوص «وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا» شب یک سجده درست و حسابی دارد و اصلاً سجده پلتفرم تقرب است. در آن آیه سجده داری که نمی‌خواهیم بخواهیم، می‌گوید که سجده کن و تقرب پیدا کن. لذا پلتفرم تقرب است.

این‌جا از آنجایی که معلوم است جیمز باند و رمبو قرار نیست دور و بر پیغمبر باشند، هم راجع به خود پیغمبر در آیات ابتدایی گفته می‌شود «يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ * فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصَ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا». شب بلند شو، قرآن بخوان پیغمبر. «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا». یک قول ثقیلی و سنگینی رویت گذاشتیم. «إِنْ نَاشِئَةُ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا» این لازم است مرور بشود

شب. اینجاها پا سفتتر است. قدم‌ها در شب محکم‌تر است. چرا من می‌گویم بلند شو «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا» چون تو شانور و شناگر روزی. ببینید پیغمبر، موبایلش روشن است، سیم‌کارتش باز است، هات‌اسپات روشن است. خب، شارژ خالی می‌کند. باید بلند شود. خب تو سیم‌کارتت را بسته‌ای، هات‌اسپات را بسته‌ای، نت را خاموش کرده‌ای، خب، تو که شارژ خالی نمی‌کنی، اصلاً. آن کسی که شانور روز است شارژ خالی می‌کند، همش دارد کار می‌کشد. او باید بلند شود. چرا باید تو (پیغمبر) بلند شوی؟ «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا» تو شانور روزی.

خب، چه ربطی داشت؟ اینکه به پیغمبر گفت، به ما که نگفت که. بیایید آیه پایانی، آیه بیست صفحه ۵۷۵. این‌جا معلوم می‌شود که فقط پیغمبر نیست. آن کسانی هم که دور و بری پیغمبرند، آن‌ها هم همین‌جورند. «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلَاثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلَاثُهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ». پروردگار تو می‌داند که تو کمتر از یک دوسوم شب، نصف شب، ثلث شب، این‌ها بلند می‌شوی و «وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ» آن‌ها هم بلند می‌شوند. یک سری هستند دور و بری تو هم، آن‌ها هم همین کار را می‌کنند. «وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِيمٌ أَن لَّنْ نَّحْصُوهُ فَتَأْتَبْ عَلَيْكُمُ الْفَقْرَءُ مَا تَيْسَّرُ مِنَ الْفَقْرَءِ» حالا این آیه را سر جای خودش (بررسی میکنیم).

حلقه میانی، رکن شدید پیغمبران

پس ببینید اگر برگردیم سر همان صفحه ۵۱۵ کسانی که قرار است بارهای انبیاء را ببرند جلو، بارهای حکومت اسلامی را ببرند جلو، گفتیم امام به امتش مستقیماً وصل نمی‌شود. مثل این می‌ماند که سد دز را بزیند در لامپ. امام باید به حلقه‌های میانی‌اش تکیه بکند. اگر حلقه میانی نداشته باشد به قول حضرت لوط، قهرمان مبارزه با مفاصل اخلاقی، می‌داند که یکی از ناموفق‌ترین پیغمبران خدا بوده است به حسب ظاهر. تمام چهل سال پیغمبری هیچ‌کس به او ایمان نیاورده است. هیچ‌کس به او ایمان ندارد، حتی همسرش به او ایمان نیاورد. خب، خودش پرده‌برداری می‌کند. چرا؟ حضرت لوط معرف حضور هستند دیگر با آن کارهای زشتی که قومش می‌کردند. فقط دو تا دختر داشته است به او ایمان آورده اند، «غَيْرَ بَيَّتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ» همین. چهل سال شما کار فرهنگی کنید هیچ‌کس به شما ایمان نیاورد. خود ایشان پرده‌برداری می‌کند، می‌گوید «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ». کاش من یک رکن شدید داشتم. یک تکیه‌گاه خوب داشتم که بر اساس آن تکیه‌گاه کارم جلو می‌رفت. این را نداشتم. «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ» که حالا یک بحث مهمی است سر جای خودش. «أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ». یا من به رکن شدیدی می‌توانستم تکیه بکنم که نداشتم. من لوط، حاج قاسم نداشتم. اگر حاج قاسم داشتم، کار می‌کردم. نداشتم. حالا نشد. دیگر نبود. حاج قاسم نبود. نداشتم، لوط (حاج قاسم) نداشتم. ابراهیم، لوط را داشت. می‌دانید که ابراهیم یکی از دلایل موفقیتش خود حضرت لوط [بود]. ابراهیم، لوط را داشت. ولی لوط هیچ‌کس را نداشتم، پس کارش جلو نمی‌برد. می‌خواهم بهتان بگویم خیلی واقعیت از این حرفها کارها جلو نمی‌برد. اگر فکر کردید که با یکسری وعده‌های انجمنی کار جلو می‌رود، نه! اگر به خصوص آن آدمها که به احترام آنها رودها شکافته میشوند، به احترام آنها فرعونها غرق می‌شوند. به عظمت آنها این اتفاقات می‌افتد. اینها دور و بری های پیغمبرند و کار دیگری ندارند. اسمشان «علی من عند» است. بسم الله الرحمن الرحيم، شما چه کاره‌ای؟ هیچ، کارم این است که کار امام را راه بیندازم. بیکار الدله دیلمی کارم این است که کار امام را راه بیندازم. هر جا امام گفت (هست) کبوتر جلد امام است. در داستان ابراهیم بعدا بهتان می‌گویم آن چهار عصفوری که، چهار پرندۀ ای که گفتند که اینها را بکوب، دارد قبلش «فَصْرَهُنَّ إِلَيْكَ» صرهن یعنی اینها را جلدشان کن نه اینه اینها را ذبحشان کن. عصفور صَوَّار (؟ ۴۵:۰۰) به کفتر جلد می‌گویند. یعنی یک سری از کفترها، حالا من یک دوره ای با اینها یک موانستی داشتم، یک داستانی دارند برای خودشان، خیلی هم باحال است. یک سری از دور و بریهای امامان ما همین کفترها بودند. یعنی فکر نکنید همه «إِلَهِی قُلُوبِی مَحْجُوبٌ» و این چیزها بودند. یک سرس کفتر باز هم دور و بر امام بودند و کار امام را راه می‌انداختند. من یک مدتی با این کفترها به یک علتی می‌چرخیدم. این جلد کردن کبوتر خودش یک پروسه‌ای دارد و یک عرفانی در آن خوابیده است که این کبوترها بطور جلد میشوند. طرف آمد کبوتر جلد امام باشد، لوط خودش همینطور بوده است برای ابراهیم. داییش هم بود، ابراهیم دایی لوط بود. فامیلی هم نسبت داشتند ولی خب فوق العاده بود.

حالا می‌خواهم بگویم یک مقدار جدی‌تر به عرف سازی نگاه کنید. عرف‌سازی فقط وظیفه صدا و سیما نیست. وظیفه یک سری آدم است. آدمی که افتاده‌ات در میدان، با یکسری از ویژگی‌ها که حالا خدمتان عرض خواهیم کرد.